



«به ماه سفندارمد روز ارد» درباره تلفظ و اشتقاق ارد

سید احمد رضا قائم مقامی (دانشگاه تهران)
ابوالفضل خطیبی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: ارد (پهلوی: ard؛ اوستایی: aš-i؛ ایرانی باستان: *árti- یا *érti-)*، یکی از ایزدان زردشتی است که روز بیست و پنجم ماه به نام او نام‌گذاری شده است و تلفظ آن به فتح اول مشهور است. ولی از آنجاکه در شاهنامه چند بار با یزدگرد (به کسر گاف) قافیه شده، قاعدتاً باید در زمان فردوسی ارد (به کسر اول) تلفظ شده باشد. برخی محققان معتقدند که در این بیت‌ها فردوسی به مقتضای قافیه این کلمه را ارد تلفظ کرده و برخی دیگر معتقدند که همان ارد تلفظ کرده، منتها باز هم به مقتضای قافیه یزدگرد را یزدگرد (به فتح گاف) خوانده است. در این مقاله با عرضه شواهدی از یک متن فارسی نو به خط مانوی و برخی فرهنگ‌های کهن فارسی - فارسی و فارسی - عربی نشان داده شده است که در آغاز فارسی نو، در کنار ارد، یک تلفظ erd یا ird نیز وجود داشته و گویا همین تلفظ کهن تلفظ غالب نیز بوده است. با آنکه درباره اشتقاق این کلمه در ایرانی باستان بحث‌های بسیاری میان محققان غربی درگرفته، در مورد آن اتفاق نظری به وجود نیامده و تنها بعضی قرینه‌ها و نشانه‌ها ممکن است اشتقاق آن را از یکی از سه ریشه ar تأیید و نظر مخالف را تضعیف کند، یکی ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن»، «روانه کردن» و «فرستادن» (یا معنای لازم یا مجهول این افعال)، دیگری ریشه ar به معنای «بخشیدن»، «فراهم کردن»، و سدیگر ریشه ar به معنای «رسیدن». در این نوشته در تأیید هریک از این سه، مخصوصاً اولین آنها، دلایلی آمده است. به لحاظ درجه مصوت هجای ریشه کلمه نیز به نظر نمی‌رسد که بتوان از میان *árti- و *érti- یکی را کاملاً اثبات کرد و دیگری را به کلی کنار نهاد؛ در این نوشته به قراینی *árti- رجحان داده شده است. با این

حال، در صورت درست بودن شق دوم نیز، به نظر نویسندگان، علت کسره حرف اول کلمه را نباید در ایرانی باستان جست‌وجو کرد و به احتمال بسیار کامی شدن ثانوی مصوت اول کلمه، در نخستین ادوار فارسی دری یا مدتی پیش از آن، باعث این تغییر در تلفظ شده‌است.

شاهنامه با دو بیت زیر به پایان می‌رسد (فردوسی ۱۳۸۶: ج ۴۸۸/۸؛ ابیات ۸۹۳-۸۹۴):^۱

سر آمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار به نام جهان‌داور کردگار

می‌دانیم که نسخه‌ها در این موضع یکدست نیستند؛ بعضی در بیت دوم، به جای «شده پنج هشتاد بار» (= ۴۰۰)، «سه صد سال و هشتاد و چهار» (= ۳۸۴) دارند و اینکه بنداری نیز در ترجمه خود همین تاریخ ۳۸۴ را دارد این ضبط را واجد اهمیت کرده و از سال‌ها قبل محققان را با مسئله‌ای روبه‌رو ساخته که سعی کرده‌اند آن را با انتساب یک تاریخ به پایان تحریر اول و انتساب دیگری به پایان تحریر دوم شاهنامه حل کنند. در حال، اگر این ضبط ۴۰۰ را مبنا قرار دهیم، تاریخ اتمام شاهنامه، آنچنان که تقی‌زاده محاسبه کرده، برابر می‌شود با بیستم رجب سال ۴۰۰ هجری و هشتم مارس ۱۰۱۰ میلادی (تقی‌زاده ۱۳۹۰: [۱۹۲۱م]: ۱۶۵)، برابر با بیست و پنجم اسفند سال ۳۸۸ یزدگردی، اگر در محاسبه اشتباه نکرده باشیم. اما تقی‌زاده در همان جا توجه داده‌است که «این فقره هم بسیار مشکوک است، چه [...] این مصراع به ماه سفندارمذ^۲ روز ارد در شاهنامه چندین بار مکرر شده و لهذا اعتماد را به اصلی بودن آن در خاتمه تضعیف می‌کند» و این گفته او، با وجود اشکال خالقی مطلق (۱۳۹۷: [۱۳۷۹]: ۱۳۸۹: ج ۳۱۹/۱۱) که فردوسی بعید است که در اینجا تاریخی از خود ساخته باشد، ظاهراً درست یا در هر حال قابل تأمل است. خالقی نیز خود از این ابیات مکرر یاد کرده، به قافیه شدن ارد با سیاوخش گرد، شاپورگرد و یزدگرد در مواضع دیگر هم توجه داده و

۱. ارجاعات به تصحیح خالقی مطلق است.

۲. در نسخه‌های مورد استفاده خالقی در بیت مزبور در فوق سپندارمذ وجود ندارد (جز ق^۲ که سپندار دارد) و مصحح گفته‌است که «سپندارمذ» تصحیح قیاسی اوست. در شواهد دیگر مذکور در این مقاله هم نسخه‌ها به‌ندرت «پ» یا «ب» دارند و این ضبط با «ف» (سفندارمذ یا سفندارمذ) را تقویت می‌کند. کلماتی مانند سفید، اسفندیار، اسفندمان حاصل تعریب نیستند و لغات اصیل فارسی و حاصل تحولی آوایی‌اند. بنابراین، در این مواقع باید به ضبط نسخه‌ها وفادار بود. اما اکنون نسخه سن‌روزف مؤید تلفظ سپندارمذ است و مصحح را در انتخاب ضبط درست‌تر مردد می‌دارد.

گفته است که «احتمال دارد که در این موارد نیز ضرورت قافیه سبب کاربرد ارد شده باشد و نه تاریخ ۲۵ اسفند» (۱۳۹۷ [۱۳۷۹]: ۴۳۵-۴۳۶). این ابیات را در ادامه نقل می‌کنیم:

۱. در ساختن سیاوخش گرد (ج ۳۱۵/۲، بیت ۱۶۸۷):

خنیده به توران سیاوخش گرد کز اختر پی افکنده شد روز ارد

۲. در رفتن کیخسرو به سیاوخش گرد (ج ۳۰۴/۴، بیت ۲۰۹۲):

همی رفت سوی سیاوخش گرد به ماه سفندارمذ روز ارد

۳. در داستان شاپور پسر اردشیر (ج ۲۴۷/۶، بیت ۸۷):

یکی شارسنان نام شاپورگرد برآورد و پردخته شد روز ارد

۴. در آزرده شدن یزدگرد از پسرش بهرام گور و رفتن بهرام به یمن و روی آوردن او به

شادخواری (ج ۳۸۵/۶، بیت ۳۱۳):

و از آن پس غم و شادی یزدگرد چنان شد که بر بوریا باد ارد^۳

۵. در داستان بهرام گور (ج ۵۶۰/۶، بیت ۱۹۷۹):

که تاج کیی یافت از یزدگرد به خرداد ماه اندرون روز ارد

۶. در رسیدن یزدگرد سوم به پادشاهی (ج ۴۵۰/۸، بیت ۱۶):

چو بگذشت از او شاه شد یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد

ماه اسفند در آن زمان، به دلیل رعایت نکردن کیبسه، به خرداد می‌افتاده، اما این تاریخ ظاهراً با تاریخی که مورخان دیگر درباره روز به سلطنت رسیدن یزدگرد گفته‌اند و مطابق می‌شود با ۱۶ ژوئن سال ۶۳۲ میلادی دقیقاً نمی‌خواند.

چنان‌که از شواهد بالا پیداست، ارد را باید به کسر اول خواند (در تلفظ گرد به کسر اول ظاهراً تردیدی نیست؛ درباره نام‌های ساخته شده با گرد از جمله رک. Nöldeke, 1879) و این چیزی است که خالقی در تصحیح خود به آن توجه داشته و در مقاله سابق الذکر (خالقی مطلق ۱۳۹۷ [۱۳۷۹]: ۴۳۶) نیز به آن توجه داده و گفته است که «ارد یک وام‌واژه [کذا!] پهلوی

۳. ضبط مصراع دوم در نسخه‌ها اختلاف بسیار دارد. ضبط حاضر ظاهراً معنایی ندارد. امیدسالار شرحی بر این بیت ننوشته است، ولی خالقی (۱۳۸۹: ج ۲۱۴/۹) احتمال داده است که ضبط درست «چنان شد که بر پور بر باد ارد» باشد و معنایش چنین باشد: «اینکه روزگار بر یزدگرد چگونه می‌گذشت، برای پسرش بهرام به همان اندازه بی‌اهمیت بود که باد (یا روز) بیست و پنجم (؟)»، که آن هم معنایی ندارد. بنابراین، خالقی در تصحیح جدیدتر شاهنامه (۱۳۹۰: ج ۴۶۷/۲، بیت ۳۱۳) یاد را جانشین باد کرده، شاید به این معنا که بهرام پدر را به فراموشی سپرد و یاد روز ارد کرد که گویا روز خوشگذرانی و خرمی بوده است (رک. ادامه مطلب). این معنای فرضی هم البته چنگی به دل نمی‌زند. به هر حال، اگر آن کلمه‌ای که در موضع قافیه است ارد باشد، تلفظ آن به کسر اول است، ولی به ظن قوی چنین نیست و این مصراع را باید به شکل دیگری تصحیح کرد.

در فارسی است. در پهلوی به زیر یکم، ولی در شاهنامه همه جا به زیر یکم به کار رفته است، مگر آنکه بگوئیم شاعر در اینجا اختلاف حذورا، که در عیوب قافیه اقواء می نامند، روا داشته است.» پیش تر در لغت نامه دهخدا نیز این کلمه را با تلفظ ارد مدخل قرار داده اند و ابیات بالا (به جز بیت شماره ۴ و بیت آغاز مقاله) را نیز به شاهد آورده اند، اما ارد (به فتح اول) را نیز مدخل کرده اند با دو شاهد، یکی از مسعود سعد سلمان که در ادامه خواهیم آورد و دیگری از فردوسی:

کهن دژ به شهر نشابور کرد برآورد و پردخت از او روز ارد

اما این بیت پنج بیت بعد از بیت شماره ۳ بالا آمده و بدین صورت اصالت ندارد، زیرا کاتبی از مصرع اول بیت ۹۲ (کهن دژ به شهر نشابور کرد / که گویند با داد شاپور کرد) و مصرع دوم بیت ۸۷ (شماره ۳ بالا: یکی شارسستان نام شاپورگرد / برآورد و پردخته شد روز ارد) آن را ساخته است (مصرع دوم بیت ۹۲ چندان استوار نیست، ولی ضبط اغلب نسخه ها همین است).

ارد، به کسر اول، در فرهنگ های کهن نیز شواهدی دارد. در لغت فرس اسدی، بیت اصلی مورد بحث در این مقاله به شاهد آمده (اسدی طوسی ۱۳۶۵: ۷۴) و تلفظ آن تابع همان است که درباره تلفظ این کلمه در شاهنامه گفتیم. اما در نسخه دانشگاه پنجاب، یعنی نسخه اساس تصحیح مجتبایی و صادقی، ضبط «آرد» آمده است (قس همین ضبط در نسخه ای از فرهنگ عربی - فارسی دستور اللغة ادیب نطنزی: ۸۵۱، پانوش، و برهان قاطع، ذیل آرد^۴) و پیدا است که با این ضبط قافیه بیت دچار اشکال می شود.^۵ در دستور اللغة ادیب نطنزی و البلغة کردی نیشابوری، که از کهن ترین فرهنگ های عربی به فارسی اند، در باب مخصوص روزها و ماه های سال در نزد ایرانیان، همین تلفظ ارد آمده (ادیب نطنزی ۱۳۸۴: ۸۵۱؛ کردی نیشابوری ۱۳۵۵: ۳۴۵) و همین تلفظ را فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰: ۲۵)، تحفة الاحباب اوبهی (۱۳۶۵: ۳۵)، مجموعه الفرس صفی کمال (۱۳۵۶: ۵۲)، فرهنگ جهانگیری انجو شیرازی (۱۳۵۱: ج ۸۳۲/۱) و برهان قاطع (۱۳۵۷: ج ۹۸/۱-۹۹) نیز آورده اند و در برهان افزوده شده است که «نام فرشته ای است که موکل بر دین و مذهب است و تدبیر و مصالح روز آرد، که بیست و پنجم از هر ماه شمسی است، بدو تعلق دارد». از اینجا ظاهراً باید چنین استنباط

۴. آرد، که در برهان و بعضی فرهنگ های دیگر آمده، صورت مبذل همین آرد است.

۵. در لغت فرس چاپ اقبال (اسدی طوسی ۱۳۱۹: ۹۱)، این کلمه به صورت آرد آمده، اما حرکات کلمات در این چاپ، جز موارد نادر، اصالت ندارد و از روی فرهنگ های دیگر ثبت شده است (تذکر آقای دکتر علی اشرف صادقی).

کرد که تلفظ اِرد را مؤلف برهان از روی فرهنگ‌های پیشین ضبط کرده و تلفظ اُرد تلفظ آشنای او بوده، که در جای دیگر آن را نیز مدخل کرده‌است. تلفظ اُرد نیز در فرهنگ عربی - فارسی الملتخص فی اللغة بادی (۱۳۹۵: برگ ۱۰۶ رو) شاهد دارد و تلفظ اُرد در یکی از نسخه‌های دستور اللغة ادیب نطنزی (همان جا) و مدار الافاضل فیضی سرهندی (۱۳۳۷: ذیل لغت) ضبط است. این تلفظ اخیر احتمالاً تحت تاثیر اُردیبهشت به وجود آمده‌است.

از این شواهد معلوم می‌شود که برخلاف رأی بعضی فرهنگ‌نویسان و محققان، که تلفظ اِرد را ناشی از گرفتاری فردوسی در تنگنای قافیه شمرده‌اند،^۶ اِرد به کسر اول تلفظی کهن بوده که اختصاص به شاهنامه نداشته‌است. این تلفظ مؤیدی هم در متون فارسی مانوی، به معنای روز بیست و پنجم ماه، دارد (رک. de Blois, 2006: 99). اما با آنکه این نام به املای 'yrd آمده، دُبَلوا تلفظ را ard آورده و گفته‌است که املای 'yrd در متون منتشرشده از فارسی میانه شاهدهی ندارد، اما باید تلفظی تاریخی باشد از ardi(šwang) در فارسی میانه که در فارسی نو اُرد (به فتح اول) شده‌است، به این ترتیب: ardi(šwang) > erd > NP. ard. اما اولاً املای 'yrd را باید erd یا ird (یا شاید ērd) خواند نه ard و ثانیاً تلفظ فارسی نو اِرد و اُرد، هر دو، است.

چند نکته درباره ایزد ارد

پیش از آنکه درباره این دو تلفظ و علت تاریخی آن بحث کنیم، چند نکته مختصر دیگر درباره ایزد ارد اضافه می‌کنیم. چنان‌که می‌دانیم، ارد یا اشی از ایزدان زردشتی است که موکل است بر روز بیست و پنجم گاهشماری‌های ایرانی که اساس آنها گاهشماری اوستایی است (قس سی‌روژه بزرگ و کوچک، فقره ۲۵؛ یسن ۱۶، فقره ۶). در اوستای فعلی نام او اشی است (رک. ادامه بحث) و یشت هفدهم به نام و در ستایش اوست. صفت ثابت او vaŋuhi است به معنای «نیک، خوب» و معنای خود کلمه در اصل احتمالاً «پاداش» است. در بخش‌های کهن اوستا مقصود از این «اشی نیک» پاداش نیک است. در اوستا، و به تبع آن در بعضی نوشته‌های پهلوی، گفته شده که دختر هر مزد و سپندارمد (آرمیتی^۷) و

۶. «ارد مخفف آزاد است، نام روز بیست و پنجم از هر ماه شمسی ایرانی: سرآمد کنون قصه یزدبرد/ به ماه سفندار در روز ارد. ممکن است بگوییم که ارد در شعر مذکور به ضم است و فردوسی برای ضرورت شعری آن را مکسور ساخته. فردوسی از این قبیل تصرفات بسیار می‌کند.» (ناظم‌الاطباء ۱۳۵۵، ذیل ارد). معین در حواشی برهان قاطع (۱۳۵۷: ج ۹۹/۱) نوشته‌است: «اینکه در متن ارد به کسر اول یاد شده، برای استعمال آن در اشعار فردوسی است که با سیواش گرد و ایزدگرد [کذا] قافیه شده.»

خواهر امشاسپندان و سروش و رشن و مهر و دین از میان ایزدان است. از این میان، ارتباط او با آرمیتی و سروش کهن تر است: صفت ثابت سروش «صاحب اشی» یا «همراه با اشی» است: sraoša- ašīia- (قس sraošō ašī ... hacimnō در یسن ۱۲/۴۳)، ظاهراً در اصل به معنای فرمانبرداری ای که از پی خود پاداش می آورد، و همین صفت بر اثر آنکه از همان زمان تألیف اوستای جدید ašīia- (گاه -ašaiia) را نسبت از aša- شمرده اند، در کتاب های پهلوی غالباً به صورت مبدل ahlaw/ahlāy/ardāy در آمده است؛^۸ armaiti- نیز، که با صفت ثابت spəntā- در آثار بعدی زردشتی به صورت spandārmad (سپندارمد) در آمده، در اوستای قدیم گاه با-ašī پیوندی دارد (بارزتر از همه در یسن ۴/۳۱، ۱/۴۳، ۱۶/۴۳؛ قس ۱/۵۸). به علاوه، در یسن ۲/۳۸ از یسن هفت ها نیز میان این دو پیوستگی است. در متون متأخرتر، جز آنکه گفته شده آرمیتی یا سپندارمد مادر اشی یا ارد است، این نیز گفته شده که اشی «همکار» سپندارمد است. بحث درباره اینکه سبب این «همکاری» یا باعث اصلی در پیوستگی میان این دو چیست اینجا مناسبت ندارد، اما یک علت مبارکی روز ارد ماه سپندارمد ممکن است همین پیوند کهن این دو ایزد باشد. در تاریخ قم (قمی ۱۳۱۳: ۲۴۸) درباره ورود یکی از بزرگان عرب و خانواده اش به ابرشتجان قم و دیدار او با خربنداد، از بزرگان قم، و رسیدن خبر او به یزدانفادار، حاکم ابرشتجان، می گوید: «یزدانفادار از او طالع وقت فرود آمدن آن گروه پرسید و از سعد و نحس و عاقبت مرجع و مال آن. خربنداد منجم بود، گفت: ماه ماه اسفندارمذ است و روز روز ارد و برج طالع حمل و فصل فصل ربیع^۹ و من می بینم که امر و دولت ایشان قوتی دارد.»

جز این، از جای دیگر نیز می دانیم که روز ارد روزی مبارک بوده است. مسعود سعد گفته است (۱۳۶۴: ج ۹۵۱/۲؛ قس لغت نامه، ذیل ارد):

ارد روز است فرّخ و میمون با همه لهو و خرّمی مقرون
تا به یاد خدایگان زمین شاد باشیم و می خوریم اکنون

۸. املای hlydy هم در متن ها هست که می توان آن را ahlī خواند از -ašīia؛ همچنین رک. Hoffmann, 1986: 850. srōšahray نامی است که مانویان به «ستون نور» داده اند و همین نام در متون سغدی مانوی به صورت srwšrt آمده است و از آنجا به ایغوری نیز وارد شده است (Greshevitch, 1959: 194-195).

۹. این حادثه مربوط است به نیمه اول قرن دوم هجری. تقویم رایج در قم تقویم پارسی بوده (مبدأ آن مرگ یزدگرد) و چون تقویم پارسی یا مجوسی در همه چیز، جز مبدأ آن، با تقویم یزدگردی مطابق بوده، در آن مقطع از زمان، ماه اسفند آن، مانند تقویم یزدگردی، در بهار بوده است.

آنچه مسعود سعد گفته در ظاهر ادامه آن چیزی است که در اختیارات ایام زردشتی آمده و اینها را شاعر شاید از بهرامی منجم آموخته بوده است. با این حال، ابیات او فقط از جهت ذکر روزهای ماه اهمیت دارد، وگرنه با اختیارات ایام زردشتی که می‌شناسیم ربط چندانی ندارد و وزن چندانی نباید برای آن قائل شد. یک نمونه از این اختیارات که منسوب است به آذرباد مارسپندان امروز برجاست (Jamasp-Asana, 1897-1913: 71): «ارد روز هر چیز نو خر و در خانه بر» (ard rōz harw cišē nōg xṛīn^{۱۱} ud andar xānag bar). جز این، ابوریحان نیز در آثار الباقیه (۱۹۲۳: ۲۳۲)، در جدولی که با نام «جدول الاختیارات» ترتیب داده و در آن روزهای ماه را به سعد و نحس تقسیم کرده، ارد روز را سعد شمرده است. مع هذا، این هم هست که در آنچه از «اختیارات ایام الشهور» در حدیث آمده، این روز را غالباً نحس شمرده‌اند و ظاهراً برای آن نباید مبنایی جز برعکس کردن عقاید ایرانیان در مبارکی و نامبارکی ایام و نوعی لجاج با ایشان جست‌وجو کرد و چنین چیزی را از مقایسه کل متن منسوب به آذرباد و روایت منسوب به امام صادق (ع) می‌توان دریافت. در برهان قاطع نیز آمده است که «نیک است در این روز بریدن و پوشیدن». این را محتمل است صاحب برهان در یکی از اختیارات پارسیان، که به این فقره بسیار علاقه‌مند بوده‌اند، دیده باشد یا از آنان شنیده باشد.^{۱۲}

بنابراین، از شاهنامه (رک. بیت شماره ۱ و ۳) و بعضی منابع دیگر برمی‌آید که روز ارد را ایرانیان خجسته می‌دانسته‌اند و ظاهراً خجستگی آن در ماه اسفند افزون بوده است. با این حال، تکرار مصراع «به ماه سفندارم روز ارد» این تردید را ایجاد می‌کند که فردوسی در این مواضع قافیه‌پردازی کرده و در قید گفتن واقعیت نبوده است یا آنکه خجستگی آن را در نظر داشته نه تاریخ واقعی اتمام شاهنامه را، مگر آنکه به جهت همین خجستگی زمانی سعد را برگزیده بوده و به عمد دست نگه داشته بوده تا پایان سرایش شاهنامه را به آن روز بیفکند.

۱۰. این اختیارات ایام یا روزنامه را بهار (۱۳۶۸: ج ۲/ ۱۱۴۰-۱۱۴۱) به نظم فارسی درآورده است.
۱۱. معادل هزوارش ZBNN در پهلوی در اصل xṛīn است، ولی اینجا به ملاحظه سجع ظاهر آن را باید xar خواند. به عبارت دیگر، تحول ماده مضارع xṛīn به xar و brīn به bur(r) کهن‌تر از فارسی نو بوده (قیاس شود با کاربرد فعل اول در متون مانوی)، اگر نخواهیم به پیروی از رأی اخیر مارتین کومل، که آن را در سخنرانی‌های ایران‌شناسی در ورشو طرح کرده، اصل هر دو صورت را به فارسی باستان برسانیم.
۱۲. درباره این اختیارات یا روزنامه‌ها مخصوصاً رک. سلیم ۱۳۵۳؛ اشه ۱۳۸۱: ۲۶۳-۲۷۸. یک نمونه آن نیز، که ظاهراً توجه کسی را جلب نکرده و البته تحریر فارسی همان اختیارات منسوب به امام صادق است، در بستان‌العارفین (۱۳۵۴: ۲۸۹ به بعد) آمده است. مصحح صورت فارسی نام روزها را بی سبب تغییر داده و صورت‌های مذکور در خرده اوستای پورداود را در متن آورده است.

بعضی شواهد ارد در متون قبل از اسلام

اکنون بر سر آن دلایل زبانی بشویم که تلفظ ارد را در کنار ارد به وجود آورده بوده است. برای این کار باید نخست تاریخ لفظ را به اجمال معلوم کرد و از بعضی شواهد مهم استعمال آن یاد نمود.

این کلمه در اوستا تقریباً در همه موارد به صورت -aši آمده است. ð در اوستایی (یا به طور دقیق تر در اوستایی جدید) در توالی آوایی art و ert (یعنی به شرط تکیه‌ور بودن مصوت پیش از r) به جای rt وارد می‌شود و بنابراین، -aši برابر است با -arti* یا -erti* در ایرانی باستان (درباره اینکه کدام یک از این دو احتمالاً بر دیگری برتری دارد، رک. ادامه بحث). در فارسی باستان نیز اگر این کلمه استعمال می‌داشته، قاعدتاً به یکی از همین دو صورت بوده است؛ جزء دوم نام مصغر -Ratartiya، شاید به معنای «پاداش قاضی» [!])، را نیز گفته‌اند همین arti- است (رک. Tavernier, 2007: 283). در اوستا، صفت ثابت آن -vanuhi است و حاصل ترکیب این موصوف و صفت در متون پهلوی Ahrišwang و Ahlišwang و Ašišwang است (Aršišwang حاصل خلط است). از این صورت‌ها، سومین آنها پیدا است که از اوستایی وارد پهلوی شده است، اما این مطلب، برخلاف آنچه ممکن است از ظاهر این کلمات برآید، در مورد صورت اول و دوم نیز صادق است (رک. ادامه بحث). ard نیز که صورت معروف نام این ایزد در پهلوی و فارسی است، ولو آنکه از راه فارسی باستان نیز به پهلوی راه یافته باشد، دخیل از اوستا نیز بوده است، به این معنا که در اوستا تلفظ اصلی کلمه -arti یا -erti بوده است نه -aši، و این چیزی است که در ادامه روشن تر بیان خواهد شد.

در متون مانوی نیز ممکن است همین صورت ard در نام Bγrd (یعنی احتمالاً Bay Ard) در یک متن مانوی به فارسی میانه به کار رفته باشد،^{۱۳} و چنان که گذشت، از یک صورت ird یا erd یا ērd نیز به معنای روز بیست و پنجم ماه در یک متن مانوی به فارسی

۱۳. اینکه مکزی (ذیل Ard) و شلرات (Schlerath, 1987) تلفظ کلمه را در فارسی میانه مانوی yrd آورده‌اند حاصل خطایی است در نسخه‌شناسی که به محققان دیگر، از جمله بیلی (Bailey, 1971: 3)، نیز دست داده است و آن اینکه متنی مانوی به فارسی را متنی به فارسی میانه گمان برده‌اند (رک. سطور قبل). yrd، که دو بار در یک متن واحد به فارسی میانه آمده، احتمالاً صورت محرف ydr است به معنای «اینجا» (رک. Durkin-Meisterernst, 2004: 81). درباره Bγrd، مخصوصاً رک. نوشته زوندرمان (Sundermann, 1979: 147-151) که احتمالات مختلف محققان دیگر را درباره این نام منجیده است. ظاهراً Bγrd w'xš در این متن مانوی به معنای «روح بخار» است و این نام اخیر نام جایی است در جنوب کابل، که به صورت Bayardo در جغرافیای بطلمیوس آمده است و احتمالاً ارتباطی با ایزد ارد ندارد.

شاهدی به دست است (درمورد نسخه آن رک. Boyce, 1960: 12, M. 150). اردخ مذکور در آثار الباقیه ابوریحان (برابر با *rtγw rwc* «روز ارد» در سغدی) نیز بازمانده اسم ایزد ارد و صفت ثابت آن است که هنینگ (Henning, 1939: 92, 95) آن را با *ašōiš vanhuya* اوستایی سنجیده و مشتق از **rtiwahwī* شمرده است. یک نام خاص سغدی هم هست که جزء اول آن همین است، یعنی *rtyxw-βntk* به معنای «بنده اشی و نگوهی» (Gershevitch, 1954: 38,) (139). ارجوخی خوارزمی، یعنی *artswaxi* آن طور که هنینگ گفته (Ibid., 95)، نیز بازمانده نام ارد و همان صفت ثابت است (درباره احتمال درست بودن صورت *rti*- رک. ادامه بحث).^{۱۴}

از دو صورت از صورت های مختلفی که در نسخه های بندهشن دیده شده نیز لازم است یاد شود. یکی *aršišwang* است، که ذکر آن گذشت و یک بار در فصل سوم (فصل چهارم بهار؛ رک. بهار ۱۳۶۹: ۴۹) بندهشن به کار رفته، و دیگری املاي ارد است در فصل بیست و چهارم. در نسخه *TD₂* (صفحه ۱۷۴، سطر ۵)، در هنگام عطف ارد به دین، املاي دو کلمه چنین است: *dyn' ylt'*. اما در نسخه *TD₁* (برگ ۷۳ رو) ضبط همان ضبط آشنای کلمه است (*'rt'*) و چون در مواضع دیگر هم همین ضبط اخیر در نسخه های بندهشن به کار رفته، ضبط نسخه *TD₂* را در این موضع باید سهو کاتب شمرد و به عبارت دیگر، املاي *ylt'* در بندهشن را به کناری گذاشت (بیلی در چاپ اول مسائل زردشتی (ص ۳-۴) این املا را آورده و به گونه *ird/erd* در پهلوی نیز قائل شده، ولی بعدتر (Bailey, 1959: 78) متوجه سهو خود شده و صورت درست را تذکر داده است. بااین حال، بعضی محققان بعدی به این بی توجه بوده اند).

اشتقاق/ارد

اکنون که صورت ها و تلفظ های مختلف کلمه در زبان های ایرانی تا آنجا که میسر بود به اختصار گذشت، وارد بحث دشوار اشتقاق این کلمه می شویم و نخست از آراء عمده

۱۴. *rti*- را آندرناس و هنینگ پیش تر هم آورده بوده اند (Andreas-Henning, 1933: 14). بیلی (Bailey, 1971: 3-4) صورت کهن تر کلمه سغدی را *ardwax* آورده، ولی اشتقاق جزء اول را از *rti*- در ایرانی باستان دانسته است. همین مطلب را در جای دیگر نیز گفته (Bailey, 1959: 78f.) و در آنجا نیز متعرض صورت های سغدی و خوارزمی و پهلوی و سنسکریت پارسی (*aršiš*) شده است. درباره مفاهیم اشی و ارد مخصوصاً به همین کتاب مسائل زردشتی بیلی (ص ۳-۴، ۲۲-۲۳، ۴۲، ۶۷-۷۰) و مطالب مفید آن رجوع شود.

محققان در این باره یاد می‌کنیم.^{۱۵} بارتولومه (Bartholomae, 1904: 243; cf. 184) aši- را مشتق از ریشه ar به معنای «بخشیدن و فراهم کردن» دانسته و āraītīm مذکور در بند ۳۹ پرسش‌نیاها را نیز، به خلاف ضبط نسخه‌ها و به واسطه قرینه روشنی که در یسن ۲/۶۰ است، به arāitīm تصحیح کرده است (Ibid., 193). این تصحیح را تقریباً عموم محققان بعدی پذیرفته‌اند و بنابراین، این کلمه یک گونه arti- نیز در اوستا دارد (رک. ادامه بحث). شلرات (Schlerath, 1987) همین را در اشتقاق کلمه پذیرفته و رأی اینسler (Insler, 1975: 131) را در این باره رد کرده که گفته است این کلمه از اصل rti- و مشتق از ریشه ar به معنای «سزاوار بودن» است، یعنی «آنچه کسی سزاوار آن است». در همان سال چاپ مدخل شلرات در ایرانیکا، کلنز (Kellens, 2000 [1987]: 7) ترجمه فارسی، ص ۱۷)، با توجه به آنچه خود «الگوی ریشه‌شناسی در اوستای جدید» می‌گوید، و همان جناس اشتقاق میان فعل و مفعول جمله است، و به استناد فقره سوم یسن نهم، که در چند جای دیگر آن متن تکرار شده (kā ašiš ... yā nō āraēcā ašōi ... yā nō āraēcā ašōi: «چه سهمی به او داده شد؟»)، و فقره سوم یسن ۵۶: «سهمی که میان ما بخش شده و خواهد شد»)، به این نتیجه رسیده که aši- یک اسم معناست مشتق از ریشه ar به معنای «بخش کردن» (برابر با آن ریشه ar ودا که ماده مضارع آن rnav- است) و پسوند -ti، یعنی از اصل rti-*. در لغت‌نامه کتاب متون اوستایی قدیم کلنز و پیرار (Kellens-Pirart, 1988-1991/2: 212; cf. also 205) از این رأی تا حد زیادی عدول شده؛ کلمه در آنجا به «فرستادن» و «بخشیدن؛ بخشش» تعریف شده و گفته شده که مشتق است از ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن» و «به حرکت درآمدن» و همچنین به قید احتمال گفته شده که معنای «اشتقاقی» (ایمولوژیک) «فرستادن، ارسال (envoi)» از کاربرد شمار جمع این کلمه با حالت مضاف‌الیه^{۱۶} تقریباً مسلم می‌شود. در مورد درجه مصوت کلمه به‌طور ضمنی رأی هوفمان را پذیرفته‌اند که اصل کلمه را arti-* دانسته است (رک. ادامه بحث). با این حال، در جلد اول کتاب (Ibid., 1: 76)، در بحث از املاي rti- هندی‌وایرانی، گفته شده که rti-* هندی‌وایرانی در آغاز کلمه، در دو کلمه aša- و aši- به املاي aš- نوشته شده است و از اینجا باید چنین دریافت که نویسنده این فصل (پیرار) اصل کلمه را rti-* می‌دانسته است، نه arti-*.

۱۵. محمد معین در حواشی برهان قاطع سهو کرده و اشتقاق ارد را از arta- دانسته. مانند این اقوال از بحث ما بیرون است.

۱۶. یعنی «فرستادن چیزی». این مطلب در ادامه روشن‌تر خواهد شد.

کلنز چند سال بعد (Kellens, 1999) به نحو دیگری این اشتقاق را تکرار کرده، اما به نتیجه دیگری رسیده است و به دو لفظ مشترک، یکی از ریشه ar «بخشیدن» و دیگری ar «به حرکت درآوردن»، قائل شده است. خلاصه رأی او چنین است که می گوید معنای لفظ aš-i که بر سر آن اجماع است پاداش و مانند آن است و ظاهراً مترادف -mižda («مزد») است، و از جناس اشتقاقی که در یسن ۹ و ۵۶ (رک. سطور قبل) هست ظاهراً برمی آید که این کلمه اسمی است با معنای متعدی از ریشه ar، برابر با ریشه ¹ar- در فرهنگ مایرهوفر (Mayrhofer, 1986-2001: Vol. 1/105-106) به معنای «به حرکت درآوردن، فرستادن، برانگیختن». آن گاه، با عطف توجه به عبارتی از ارد یشت که از ملاقات زردشت با اشی گردونه سوار رهسپار به سوی شرق سخن می گوید، از آن چنین استنباط می کند که اشی زردشت را با خود به جهان دیگر می برد و این سفر (فرضی) زردشت همراه با اشی را «معراج زردشت» می نامد و سعی می کند با قرآینی از متون ادوار بعد، که به نظر ما دلالت های دیگری دارند، این فرض خود را تأیید کند. عطف -aš-i و -frauu-aš-i، که روح مفارق آدمی است، در چند عبارت اوستا، از جمله در فروردین یشت و یسن ها و ویسپرد، نیز به نظر کلنز مؤید این فرض است و دلالت بر ارتباط اشی با جهان دیگر دارد، ارتباطی از آن نوع که گذشت. این معراج، آن طور که به نظر کلنز از عبارات مذکور برمی آید، به زردشت و بعضی خواص دین تعلق دارد، یعنی مدیومه و سوشانس های آینده. آن گاه می گوید که چون -aš-i در ودا معادل دقیقی ندارد، به دست آوردن اشتقاق آن دشوار است. تنها کلمات نزدیک به آن -ṛti- است به معنای «حمه» و -ṛti- به معنای «به هدف خوردن (تیر)»، اما کسی تا کنون -aš-i را با -nír-ṛti- ودایی، که همه محققان آن را هم ریشه با -aša-/ṛtá- دانسته اند، نسجیده است. به نظر کلنز، این کلمه نیز احتمالاً از ریشه ar «به حرکت درآوردن» است و چون در نوشته های ودایی معنای آن کمابیش با -mṛtyu- («مرگ») یکی است، چنین پنداشته که -nír-ṛti-، که در لفظ متضاد -ṛti- است، نوعی مرگ و نابودی است بی رهسپار شدن به جهان دیگر، و -ṛti- به معنای رهسپار شدن به جهان دیگر است، هر دو از ریشه *H₁er به معنای «رسیدن» یا *H₃er به معنای «به حرکت درآوردن».^{۱۷}

۱۷. اینکه کلنز در جای دیگر (Kellens, 2007: 48) در ترجمه یسن ۳/۹ -aš-i را به impulsio، یعنی «محرک و باعث»، ترجمه کرده نتیجه همین مباحث اوست. در شرح این فقره در همان جا گفته است که -aš-i لفظاً به معنای «به حرکت درآوردن» است و مقصود از آن ادامه حیات است، چه در این جهان چه به واسطه رفتن به جهان دیگر. اینکه در عبارت منقول در بالا هر دو ریشه ar به معنای «رسیدن» و «به حرکت درآوردن» را محتمل دانسته با آنچه درباره جناس اشتقاق در یسن نهم گفته سازگار نیست. اما کلنز این را از راه احتیاط گفته و خود بیشتر به ar «به حرکت

این نظریات کلنز از جهاتی مورد انتقاد محققان دیگر واقع شده و کلنز خود نیز بعدها آن را قدری تغییر داده است (رک. ادامه بحث). پیرار (Pirart, 2001: 106-108) نظر اول کلنز درباره جناس اشتقاق میان مفعول و فعل جمله در یسن ۹ و ۳/۵۶ را نپذیرفته و گفته است که این دو عبارت احتمالاً مقتبس از یسن ۳/۵۲ است که در آن رابطه‌ای میان aši- و فعل ar نیست و اگر هست، به نظر او ثانوی است.^{۱۸} به علاوه، چون پیرار اصل aši- را از ā-iti- اسم مؤنثی به معنای «ارسال، اعطا»، می‌داند و تصحیح کلمه مذکور در بند ۳۹ پرسش‌نیها را هم به araitim نالازم می‌شمرد و معتقد به اثبات همان araitim در متن است، نظر دوم کلنز نیز برای او پذیرفتنی نیست، چون ā-iti-، با پیشوند ā-، مفید معنای «رسیدن» است نه «به حرکت درآمدن». به نظر پیرار، aši- با ārti- ودایی به معنای «رنج و بیماری» یک لغت است و فرق معنایی میان آن دو در معنای منفی و مثبت «رسیدن» است: به کسی پاداشی می‌رسد و به دیگری رنج و بلایی. این اشتقاق aši- از پیشوند ā- و ریشه ar-^۱ را به نظر پیرار مقایسه عبارت یسن ۱/۴۳ (rāiio ašiš) که می‌توان آن را به «پاداش‌هایی که مشتمل اند بر ثروت‌ها» معنا کرد) و عبارت ā no rayim ... iyartā marutaḥ در ریگ‌ودا، ۷: ۸، ۱۳، نیز تأیید می‌کند.^{۱۹} به این موضوع اخیر باز خواهیم گشت.

رأیی تا اندازه‌ای شبیه به این رأی پیرار، چند سال قبل از مقاله او، از محقق فقید، وربا (Werba, 1986: 347)، نیز صادر شده، گرچه پیرار از آن ذکری نکرده است. وربا نیز aši- را مشتق از ā-Har-ti-، در اصل به معنای «برخورد، رسیدن، اصابت» دانسته و به علاوه معتقد است که فرق میان ar- ایرانی باستان (از *ar یا *ərH هندی‌ایرانی) و *ər (از *r) در آغاز کلمه نیز، مانند میان کلمه، بی استثنا در اوستای قدیم برقرار است و به همین دلیل صورت‌های فرضی *rta- و *rti-، که این اخیر فرض محققانی مانند هوفمان (در نوشته‌های

درآوردن» مایل بوده است. بالین حال، در یک نوشته بعدی سعی کرده این هر دو ریشه را یکی بدانند، به شرحی که خواهد آمد.

۱۸. عبارت یسن ۳/۵۲ این است: mazištāsa vahištāsa sraēštāsa ašaiio ērənauuate به نظر ما جناس اشتقاق میان مفعول و فعل در این عبارت هم هست.

۱۹. رأی پیرار جزئی است از مقاله مفصل او دربارهٔ اوستایی، که او آن را نشانه‌ای خطی برای it می‌داند نه تحولی آوایی، و به این ترتیب نظر او خلاف نظر بارتولومه و هوفمان و موافقان آن است (رک. ادامه بحث). پیرار چند سال بعد نیز (Pirart, 2004: 261-262, 264) این نظر را درباره اشتقاق aši- تکرار کرده و اینکه در عباراتی مانند یسن ۳/۹، فعل ar پیشوند ā- ندارد، توجیهش در نظر او این است که این پیشوند در خود کلمه aši- مندرج است. به این نیز توجه شود که موافق تحلیل پیرار، صورت متعدی این فعل معنای «رساندن» دارد و صورت لازم آن معنای «به چیزی رسیدن».

قبل از سال ۱۹۸۶) و هومباخ است، قابل تبدیل به -aša و -aši نیست و بنابراین، به نظر ور با این دو کلمه بر درجه متوسط فعل ساخته شده‌اند.

اشکالی که بر رأی ور با وارد است و هینتسه کرده‌است (Hintze, 2000: 74, n. 67) این است که ور با برای -ā آغاز کلمه و تبدیل آن به -a وجه درستی نیافته‌است. اما پیرار، چون تبدیل rt را به š تبدیل می‌داند، در پی کشف قواعد این تبدیل برآمده و از جمله قواعد او این است که -rt* و -art* و -ārt* در آغاز کلمه، هر سه، بدل به -aš شده‌اند (Pirart, 2001: 140-142)، ولی در تبدیل -ārt* به -aš ظاهراً مثال دیگری جز همین -aši به دست پیرار نیست.

اشکال دیگر که بر نظر کلنز وارد است و هینتسه کرده (Hintze, 2000, 193-194, n. 14;) این است که فقره دوم از ویسپرد ۱۶، که مورد استناد کلنز است و در آن نیز اشی و فروشی به هم عطف شده‌اند و از نظر کلنز آن نیز دلالت بر عروج خواص دین به جهان دیگر دارد، خلاف نظر او را می‌رساند، زیرا این فقره، علاوه بر بیان احترام و ستایش نسبت به اشی و فروشی زردشت، بیان‌کننده احترام و ستایش نسبت به اشی و فروشی همه مؤمنان است.^{۲۰} هینتسه، که یک تحقیق مفصل درباره اصطلاحات رساننده مفهوم پاداش و مزد به انجام رسانده، در بررسی ریشه -aši (Hintze, 2000: 73-75)، بعد از ذکر ریشه‌های هندی و اروپایی که در هندی و ایرانی ممکن است تبدیل به -ar شده باشند، ریشه -h₂er* به معنای «فراهم کردن» و «به دست آوردن» را، که به نظر او ریشه ماده مضارع فعل -ṛnāv هندی و ایرانی هم هست، مناسب‌ترین ریشه برای بیان معنای مزد و پاداش، که در لفظ -aši هست، تصور کرده و به این ترتیب رأی بارتولومه و بیلی (Bailey, 1971: 4; 1959: 79) را تأیید کرده‌است.^{۲۱} هینتسه نیز مانند کلنز از جناس اشتقاق میان -aši و -ar در چند عبارت سابق‌الذکر اوستا یاد کرده و در نهایت معنای «عطا و بخشش (و در اختیار نهادن و فراهم کردن)» را اختیار کرده‌است. به لحاظ درجه مصوت کلمه نیز همان رأی هوفمان را اختیار کرده که به نظرش اصل کلمه -arti* است، اما اینکه هوفمان yrd مانوی را حاصل تغییر درجه مصوت کلمه

۲۰. نیز رجوع شود به مالاندرا (Malandra, 2018: 192, 211) که می‌گوید معنای عطف این دو کلمه را در نمی‌یابد. به نظر ما عطف این دو کلمه معنایی جز پاداشی که نصیب ارواح (فروشی‌های) نیکوکاران می‌شود و تلازم این دو مفهوم ندارد. به کار رفتن فعل yazamaide با مفاهیمی مانند اشی و آدا و مانند آنها نیز که در اوستا امری است معمول. مالاندرا در اشتقاق -aši بر همان نظر بارتولومه است، ضمن آنکه به نظر مخالف کلنز، مزبور در سطور فوق، هم اشاره کرده‌است. صورت اصلی را نیز -ti* (بر درجه ضعیف ریشه) تصور کرده‌است.

۲۱. بیلی نیز اصل لغت را -ti* آورده و احتمالاً به واسطه صرف ناگذر (middle) ریشه -ar معنای «به دست آوردن» را برگزیده‌است. شروو (Skjærvø, 1986) در درجه مصوت ریشه و در معنای آن از بیلی پیروی کرده‌است.

در صرف‌های سنگین و سبک کلمه پنداشته (یعنی **arti-š** فاعلی در برابر **rtai-š** مضاف‌الیهی) به نظر هینتسه درست نیست و به گفته او چنین تغییر درجه مصوت بر اثر تغییر تکیه، اگر هم در اصل درست باشد، سبب به وجود آمدن **yrd** در یک دوره چنین متأخری نیست. به این موضوع نیز باز خواهیم کشت.

اما رأی هوفمان ([1986] 1992, Hoffmann)، از آن جهت که تأیید و تکمیل رأی بارتولومه درباره سبب تناوب *rt* و *š* در اوستاست، به یک معنا سرآغاز مجدد این بحث است و بسیار حائز اهمیت، و چون متعرض کلمات *aš-i-* و *arəitīm* (یا *ārəitīm* نسخه‌ها) مذکور در پرسش‌ها هم شده، با بحث حاضر ارتباط پیدا می‌کند، اما یک جزء از نظر او امروز، پس از دو نوشته دوان و کانتر (de Vaan, 2003: 601; Cantera, 2003: 258-259) نیازمند اصلاح است و آن اینکه اگرچه تبدیل *ar/ər* با *r* بی‌واک قبل از *t* به *š* حاصل جای تکیه در کلمه است (یعنی توالی آوایی **ért/árt**)، اما بی‌واک شدن این *r* در این موضع آوایی در اوستایی قدیم هنوز واقع نشده بوده و امری است متعلق به اوستایی جدید، از همان آغاز شکل گرفتن این زبان. بنابراین، این نظریه دیگر قائل به این نیست که سبب وجود دو گونه دارای *rt* و دارای *š* کلمه واحد را باید مانند هوفمان در تغییر جای تکیه در این کلمات در زبان اوستایی جست‌وجو کرد. پس راه برای این نظر باز می‌شود که صورت‌های دارای *rt* بازمانده از گویش اوستایی قدیم در اوستایی جدیدند و صورت‌های دارای *š* در اوستایی قدیم حاصل رخنه صورت‌های اوستایی جدید در طی تلاوت و انتقال متن، و این فرایند اخیر از گذشته میان اوستادانان امری شناخته‌شده بوده است.^{۲۲}

اشکال دیگری که بر نظر هوفمان کرده‌اند این است که می‌کوشد *ard* نوشته‌های پهلوی و مانوی^{۲۳} را به اصلی مادی بازگرداند، چنان‌که در مورد *arəitīm* پرسش‌ها نیز چنین احتمالی را طرح کرده است، اما به خلاف آن، *yrd* فارسی مانوی را، که به گمان خطای او در فارسی میانه کاربرد داشته، به **erti** فارسی باستان بازگردانده است ([1986] 1992, Hoffmann: 843-844). با توجه به آنچه گذشت، بهتر آن است که *arəitīm* پرسش‌ها را بازمانده‌ای از گویش

۲۲. این نظریه تأیید و تکمیل نظر روبرت بیکس است. جز منابع فوق، به خلاصه‌ای رجوع شود که در نوشته هینتسه (Hintze, 2014: 27-28) آمده است. این نتیجه تا اندازه‌ای نیز آن چیزی است که میلر (Miller, 1968) به آن دست یافته، گرچه او به کلی مخالف نظر بارتولومه درباره تأثیر تکیه در تبدیل *rt* به *š* است و راه دیگری را در تبیین این تحول آوایی پیش گرفته که اینجا جای بحث از آن نیست، ولی اگر بخواهیم به طور کلی از آن سخن بگوییم، باید بگوییم که ذیل قواعد قیاس یرزی کوریویچ قرار می‌گیرد.
۲۳. به شرط آنکه *byrd* را به حساب آوریم.

اوستایی قدیم در اوستای جدید به شمار آوریم، بدون آنکه قائل به تغییر جای تکیه شویم.^{۲۴} به علاوه، این نظر او هم که پس از بازگرداندن صورت مانوی فارسی به اصلی در فارسی باستان و بازگرداندن صورت پهلوی به اصلی در مادی، به قید احتمال به یک صورت -arti* نیز در فارسی باستان، در کنار -arti* مفروض، قائل شده، که بر اثر تغییر درجه مصوت در صرف‌های سنگین و سبک به وجود آمده و بازمانده‌ای از قواعد تغییر درجه مصوت‌ها در هندی و اروپایی است، به این صورت خالی از تناقضی نیست.^{۲۵} تفسیر این مطلب چنین است که در کلمات ساخته شده با پسوند -ti، در بعضی صرف‌ها، تکیه بر پسوند قرار می‌گرفته و در بعضی صرف‌های دیگر، بر هجای ریشه، و احتمالاً بسته به تغییر جای تکیه، درجه ریشه نیز دچار تغییر می‌شده، و سپس بعضی کلمات ساخته شده با -ti سرانجام ریشه‌شان تکیه گرفته و بعضی پسوندشان. از اینجا شاید بتوان نیکدستی تکیه در کلمات ساخته شده با -ti در هندی باستان و ایرانی باستان را توجیه کرد (در این باره، رک. Debrunner, 1957: 631, 633؛ نیز مقایسه شود با: Hintze, 2007: 53; n. 10). با این مقدمه، احتمالاً می‌توان در ایرانی باستان یک صورت -arti* فرض کرد که چیزی از قواعد تغییر درجه مصوت‌ها بر اثر تغییر جای تکیه را در خود نگه داشته بوده، و ظاهراً فرض اختلاف -arti* مادی و -arti* فارسی باستان لازم نیست. با این همه، باید در نظر داشت که آنچه هوفمان را به این فرضیات کشانده، از یک جهت، املاي yrd در یک متن متأخر فارسی است. به علاوه، درست بودن یا نبودن این فرض احتمالاً هیچ اثری در به وجود آمدن این صورت متأخر ندارد و سبب آن را باید در جای دیگر جست به شرحی که در ادامه خواهد آمد. پیش از آن از آراء دو محقق دیگر نیز باید یاد شود، یکی کانترآ و یکی کلنز در نوشته‌های جدیدترش.

کانترآ (Cantera, 2003) معتقد است که -aṣa و -aṣi، هر دو به اصل -ṛta* و -ṛti* بازمی‌گردند و املاي -aṣ- و -ar- در آغاز کلمه نماینده ṛ هم هست و از این جهت با پیرار (رک. صفحات قبل) هم عقیده می‌شود. به علاوه، معتقد است که املاي l/r در پهلوی نیز، علاوه بر -ar* ایرانی باستان، نماینده چیزی مانند ir، یعنی مصدر به مصوت کوتاهی شبیه به i، هم هست. با آنکه آراء او واجد اهمیت است، دلایل یا قراین او در اثبات یا تأیید اصل

۲۴. چنین است نظر دوان که پس از طرح نظر بارتولومه و هوفمان و بیکیس درباره اشتقاق کلمه، بهتر دیده که صورت -ṛti* را در ایرانی باستان بازسازی کند، بدون جابه‌جایی و تأثیر تکیه، برابر با -arəiti* در اوستای قدیم و -aṣi- در اوستای جدید (de Vaan, 2003: 592).

۲۵. بعضی مثال‌ها هم که در تأیید احتمال خود آورده خالی از اشکال نیستند؛ رک. Pirart, 2001: 88; de Vaan, 2003: 594.

-rti* برای aš-i ناکافی است. مهم‌ترین قرینهٔ او املای yrd در یک متن فارسی مانوی است، که او نیز به خطا گمان برده که در متنی به فارسی میانه آمده است. اما کانترا در توجیه صورت این کلمه یک بار (Ibid., 254, n. 14; 255, n. 17) گفته است که مصوت آغاز این کلمه احتمالاً تحت تأثیر مصوت i در هجای بعد تغییر کرده، و این سخنی است به نظر ما درست (رک. ادامه بحث)، ولی بلافاصله از آن نتیجه می‌گیرد که اصل کلمه را احتمالاً باید به -arti* رساند! این سخن آخر را در چند صفحه بعد (Ibid., 260) با قطعیتی بیشتر می‌گوید و آن را، بر خلاف نظر هوفمان، که اصل ard را مادی و اصل yrd را فارسی (یعنی فارسی باستان) تصور کرده (رک. سطور قبل)، کلمه‌ای دخیل از اوستایی قدیم، از اصل -arti* شمرده که تحت تأثیر aš-i بدل به arti- شده بوده است.

قرینهٔ دیگر کانترا (Ibid., 254, n. 16) ضبط yrd در یک موضع یک نسخهٔ بندهشن است که آن را از کتاب بیلی نقل کرده است، اما توجه نداشته که چنین ضبطی ناشی از خطای کاتب است و بیلی نیز بعدها اشتباه خود را اصلاح کرده است (رک. صفحات قبل). با این حال، رأی او در مورد تحول آوایی *árt و *ért به *ahrt و سپس به ahr و ahl و آن‌گاه در زمانی در حدود تدوین اوستای ساسانی به aš، که در استنتاج مراحل تحول آن با دوان (de Vaan, 2003: 601-602) اشتراک نظر دارد (نیز مقایسه شود با رأی هوفمان (Hoffmann, 1992 [1986]: 847) که نظرش در جزئیات اختلافاتی دارد) و سبب به وجود آمدن کلمات دخیلی در زبان‌های ایرانی میانه به صورت‌هایی دارای توالی آوایی urd, ard, ird, ahr, ahl و aš شده، بسیار اهمیت دارد،^{۲۶} هرچند از نوشتهٔ او اصل -rti* اثبات نمی‌شود و انکار وجود -arta* و سعی در اثبات اینکه -arta* تنها شکل کلمهٔ اشه در ایرانی باستان بوده است نیز با انتقاد هیئتسه (Hintze, 2007: 53-56) مواجه شده است.

اما کلنز در نوشته‌های جدیدتر خود آراء قبلی خود را اندکی جرح و تعدیل کرده است. در شرح یسن ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ (Kellens, 2011: 68, 80-81)، عبارت vanhuiiāscā ašōiš در یسن ۳/۵۳ را به «(ایزد) نیک به حرکت درآوردن؛ (ایزد) به حرکت درآوردن نیک» (la bonne Mise-en-route) معنا کرده و sraošəm ašīm در یسن ۱/۵۷ را به «ایزد شنیدن همراه با الههٔ گردونه‌سوار» (Le dieu-sonorité, le compagnon de la déesse-charroi) ترجمه نموده است و در یسن ۳/۵۲، vanʰhīš ašaiiō را به «هدیه فرستادن‌های نیک» (les bonnes expéditions-d'offrandes)، اما در همان عبارت ašaiiō را به «بخت‌ها» (chances) نقل

۲۶. صورت‌های دارای rd از نظر کانترا دخیل از اوستایی قدیم در سغدی و پهلوی اند.

کرده، و از این میان پیداست که فقط در مورد آخر ترجمه تحت اللفظ را رعایت نکرده و در هر حال آشکار است که معنای اصلی را مشتق از ریشه ar «روانه کردن» و «به حرکت درآوردن» دانسته و به این در همان کتاب (Ibid., 99-100) تصریح کرده و اصل کلمه را به صورت -ti* بازسازی کرده که اسم مصدری است که معادلی دقیق در ودا ندارد، زیرا که نه -ti* به معنای «حمله»، نه -ti* به معنای «به هدف خوردن (تیر)» و نه -ti* در جزء دوم -ti-nír، که کلنز قبلاً آن را با -aši برابر دانسته بود، هیچ یک در ودا به طبقه یا ساحت ایزدان تعلق ندارند. به علاوه، کلنز از میان چند ریشه ar، که هینتسه فهرست کرده و سعی کرده اصل -aši را در یکی از آنها بجوید (و در ادامه دقیق تر از آنها سخن خواهیم گفت)، یعنی ar- «روانه کردن»، ar- «برخاستن» و ar- «رسیدن»،^{۲۷} دست به انتخابی زده که با نظر پیشین او در اساس اختلاف ندارد، ولی حاوی نظری تازه است؛ گفته است که ریشه -ar- «روانه کردن»، که گویا به واسطه جناس اشتقاقی که در یسن ۹ و ۳/۵۲ و ۳/۵۶ هست واجد مناسب ترین معنا برای به دست آوردن اشتقاق -aši است، ظاهراً چیزی نیست جز گونه متعدی یا سببی آن دو ریشه دیگر، که در این چند عبارت در باب (یا جهت) ناگذر صرف شده است.^{۲۸} بنابراین، معتقد به این شده که -aši دلالت بر آن چیزی دارد که باعث رسیدن می شود یا چیزی که می توان به آن رسید، و در این با پیرار هم عقیده است.^{۲۹} در ادامه بحث، کلنز سعی در بازسازی «اسطوره» اشی دارد که در نظر او در پس بعضی عبارات اوستایی و ودایی پنهان است. آن طرح کلی را که او از مفهوم اشی در نظر دارد و در آن با پیرار هم عقیده است می توان به این صورت خلاصه کرد که آیین ها و عبادات از این سو، از جانب مؤمنان، روانه جهان دیگر می شوند و این یک معنای لفظ اشی است (envoi) و از سوی دیگر، بخشش های ایزدی از جهان دیگر می رسد و این معنای دیگر لفظ است (octroi). به علاوه، اشی الهه رهسپار شدن به جانب جهان دیگر هم هست و باعث عروج خواص مؤمنان به جهان دیگر، به شرحی که در صفحات قبل گذشت.

۲۷. با وجود آنکه کلنز مرجع خود را صفحه ۷۳ از کتاب هینتسه نقل کرده، باید توجه داشت که هینتسه به ar «برخاستن» قائل نیست، از آن در فهرست خود پادی نکرده و بعدها (Hintze, 2017: 171ff.) نیز تکرار کرده که این معنا ریشه مستقلی ندارد. ظاهراً کلنز خواسته سه مدخل ar را که در لغت نامه متون اوستایی قدیم و فهرست افعال اوستایی آورده، و عبارت اند از «به حرکت درآوردن» و «برخاستن» (در فهرست، «رهسپار شدن» و «به حرکت درآوردن») و «تغییر مسیر دادن» (با پیشوند -paiti)، به نحوی تصحیح کند.

۲۸. فعل ar در این چند عبارت صرف ناگذر (middle) دارد، نه صرف گذرا (active).

۲۹. نوشته اخیرتر پیرار در این موضوع، که در اینجا مورد استناد کلنز است، در دسترس ما نیست:

L'Aphrodite iranienne: Études de la déesse Arti, traduction annotée et édition critique des textes avestiques la concernant, Paris, 2006.

فارغ از تصورات کلنز درباره «اسطوره» اشی، که به نظر ما زیاده‌روی در تفسیر دو سه لفظ هم‌ریشه در اوستایی و ودایی و دو سه عبارت اوستایی است، آنچه در مباحث او برای به‌دست آوردن اشتقاق اشی اهمیت دارد یکی کلمه *rāsaintī-* است که صفت *aši-* است و ظاهراً از ریشه *rā* است در معنای «بخشنده»^{۳۰}؛ دیگر صفت *mažā-raiīā* است به معنای «بخش‌کننده ثروت» که برابر است با *maṁhayadrayī-* در ودایی، و اگر توجه کنیم که در ودا فعل *maṁh*، که در بیان معنای توزیع ثروت به‌کار می‌رود، با فعل *rā* در عبارت مکرر *rayīm rīrīhi* («ثروت می‌بخشی») مترادف است، آن‌گاه کاربرد این دو صفت برای اشی اهمیتی خاص می‌یابد؛ و دیگر مضمون به حرکت درآوردن گردونه حامل خیرات و فواید و ثروت‌ها در وداست که با فعل *ar* «به حرکت درآوردن» بیان می‌شود (مانند *prā vām ... śatotih ... iyarti ... rátha ... iyartā ... ā no rayim*)، و اگر رابطه *aši-* با ثروت‌ها و مخصوصاً عبارت *rāiīō ašīš* را، که مورد استناد پیرار هم بوده و ما در صفحات قبل از آن یاد کردیم، در نظر آوریم و به تشابه این دو کاربرد در اوستا و ودا، که ممکن است حقیقتاً میان آن دو تناظری باشد، توجه کنیم (توجه شود که ماده مضارع *īyar-* در ودا از ریشه *ar-* «به حرکت درآوردن» است)، آن‌گاه ظاهراً باید به این سو مایل شویم که *aši-* را مشتق از ریشه *ar* «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» (در معنای گذرا) و «به حرکت درآوردن» و «روانه شدن» (در معنای ناگذر) بدانیم. باین‌حال، پیش از آن لازم است که دیگر ریشه‌های مشترک لفظی با این *ar* را نیز بسنجیم.

هینتسه، چند سالی قبل از تحقیقات اخیر کلنز در شرح یسن‌های اوستا (Hintze, 2000: 73-74)، احتمالات مختلف را در این باب سنجیده و این ریشه‌ها را فهرست کرده‌است:

الف. **h₁er* به معنای «رسیدن» و اصل رسیدن فارسی، که ماده مضارع آن در ودایی *ṛcchā-* و در فارسی باستان *ṛsa-/ərša-* است؛
ب. **h₂er*^{۱*} به معنای «سازگار کردن اجزاء با هم» که *aša-* اوستایی و *ṛtā-* ودایی مشتق از آن است؛

۳۰. هومباخ در دو مقاله (apud Dehghan, 1982: 58) تصور کرده که معنای این صفت چیزی مانند «آینده، رسنده» و هم‌ریشه با رسیدن فارسی است و گفته‌است که میان اشی و این صفت جناس اشتقاق وجود دارد و از اینجا نتیجه گرفته‌است که اشی به معنای آن چیزی است که به‌سوی کسی حرکت می‌کند و به او می‌رسد. رأی او را نمی‌توان پذیرفت. در زمان تألیف این دو مقاله هنوز فرق میان دو ریشه *ar* به معنای «رسیدن» و «حرکت کردن» روشن نبوده‌است (رک. ادامه بحث).

ج. h_2er^* به معنای «بخشیدن؛ فراهم کردن» که به نظر او، مادهٔ $erənauu-$ اوستایی مشتق از آن است؛

د. h_3er^* به معنای «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» که مادهٔ مضارع ودایی آن $íyar-$ است.^{۳۱}

از میان این ریشه‌ها، به سبب تناسب معنایی و به سبب جناس اشتقاقی که ظاهراً میان ریشهٔ ar و مادهٔ $erənauu-$ در چند عبارت اوستا هست و در این نوشته چند بار از آن یاد شد، هینتسه ریشهٔ h_2er^* را بر دیگر ریشه‌ها ترجیح داده است.

با این همه، بررسی غیر تاریخی (synchronic) افعال مشتق از ریشه‌های ar در ودایی و اوستایی ممکن است ما را به نتیجه‌ای غیر از این برساند. چنین بررسی‌ای را کومل در همان سال کرده (Kümmel, 2000) و مرور آن ممکن است دایرهٔ احتمالات ما را تنگ‌تر کند. نتیجهٔ کلی‌ای که کومل به آن رسیده این است که در ودا می‌توان به دو ریشهٔ ar قائل شد: الف. ar^1 که مادهٔ ماضی آن $ar-$ است و مادهٔ مضارع آن $īr-$ و $íyar-$ (که صرف آن گذراست). این مادهٔ مضارع خیلی زود جا به مادهٔ $īráya-$ سپرده است. مادهٔ دیگر این ریشه $ṛnāv-$ است؛ ب. ar^2 به معنای «رسیدن» و «برخورد کردن (به)» (مخصوصاً در مورد حوادث ناگوار) که مادهٔ ماضی آن مختوم به فتحه (تماتیک) است، یعنی $ára-$ ، و مادهٔ مضارع آن $ṛcchá-$ و مادهٔ سببی آن $arpáya-$. این ریشه نیز گاه مادهٔ مضارع $ṛnāv-$ دارد.^{۳۲} کومل شواهد اوستایی و فارسی باستان را نیز ناقض این نتایج نشمرده و به طور کلی به دو ریشهٔ ar در هندی و ایرانی قائل شده که یکی معنای «به حرکت درآوردن؛ رهسپار شدن؛ برخاستن» دارد و در آن نظر به مبدأ حرکت است و دیگری به معنای «رسیدن؛ برخوردن؛ آمدن» که در آن نظر به مقصد است و اصل رسیدن فارسی هم همان است. بنابراین، ریشهٔ ar به معنای «بخشیدن؛ فراهم کردن؛ به دست آوردن» در هندی باستان و ایرانی باستان شاهد مستقیمی در افعال ندارد و بازگرداندن مادهٔ $ṛnāv-$ به آن محل مناقشه است. از میان مشتقات فعلی، کومل $ṛtí-$ به معنای «حمه»، $ṛtá-$ به معنای «مجرّوح»، $ārti-$ به معنای «رنج و بیماری و مصیبت»، $nírta-$ به معنای «آنچه از دست رفته»، $nírrti-$ به معنای «تباهی» (مقایسه شود با نظر کلنز در صفحات قبل و توجه شود به اختلاف آن دو)، $upārā-$ و $upāraṇa-$ به معنای «ضربه و

۳۱. ریشهٔ h_2el به معنای «دوختن» و $h_2elh_1^*$ به معنای «مالیدن» را نیز هینتسه در این فهرست آورده که می‌توان از بحث حاضر کنارشان گذاشت.

۳۲. کومل از کلینگشمیت نقل کرده که مادهٔ $ṛnāv-$ ، که در اصل مادهٔ مضارع یکی از ریشه‌های ar بوده، ممکن است به عنوان مادهٔ مضارع هر چهار ریشهٔ ar یا لا اقل دو ریشه از ریشه‌های مشترک ar به کار رفته باشد.

آسیب» را به ar^2 ، یعنی «رسیدن»، بازگردانده است. کلمات مهم دیگری که از این ریشه‌اند عبارت‌اند از $samrta-$ به معنای «به هم برخورد کرده»، $samarā-$ به معنای «مسابقه و جدال»، $sāmrti-$ به معنای «برخورد و نبرد و حمله»، و ما به این کلمات باز خواهیم گشت. با در نظر داشتن همه اینها، هینتسه اخیراً (Hintze, 2017: 171-172)، ضمن اشکال بر مدخل‌های ar در فرهنگ بارتولومه و لغت‌نامه متون اوستایی قدیم کلنز و پیرار،^{۳۳} گفته است که پس از مقاله مهم هلموت ریکس در سال ۱۹۷۰، که در ممتاز کردن ریشه‌های مختلف هم‌آوای ar بنابر شواهد یونانی بسیار مؤثر بوده و نتایج آن در فرهنگ اشتقاقی هندی باستان مایرهوفر نیز انعکاس یافته،^{۳۴} اکنون تا حدود زیادی از فرق میان ریشه‌های هم‌آوای ar مطلعیم، و ضمن بررسی مجدد اجمالی ریشه‌های ar به دو ریشه هندی‌واروپایی رسیده که اختلاف آنها در آوای حنجره‌ای آنهاست، یعنی $*h_3er$ که اصل ar^1 «به حرکت درآمدن» و «به حرکت درآوردن؛ انگیزختن» است و $*h_1er$ که اصل ar^2 «رسیدن» است و چون ar^1 در یونانی نیز یک ماده مضارع دارای صامت غنه دارد ($órnumi$)، اشتقاق $arənauu-$ اوستایی را نیز باید از همین ریشه دانست، و باین‌همه، ar در $aša-$ و $aši-$ را برابر با هیچ‌یک از این دو ar نشمرده و احتمال داده که $aši-$ مشتق از ریشه ar «بخشیدن» باشد، چنان‌که $aša-$ نیز باید مشتق از ar «سازگار کردن اجزاء با هم» باشد. تفسیر این نظر هینتسه این است که او ماده $arənauu-$ را، علاوه بر آنکه ماده فعل ar «به حرکت درآمدن» و «به حرکت درآوردن» است، ماده فعل ar «بخشیدن» نیز می‌شمارد. این ar به این صراحت در معتبرترین فرهنگ افعال هندی و اروپایی (Rix et al., 2001: 270-271) وجود ندارد، ولی h_2er ، که در آن فرهنگ به «به دست آوردن» معنا شده، ممکن بوده در صرف گذرا معنای «بخشیدن» داشته باشد، و ظاهراً فرض هینتسه، بدون آنکه به آن تصریح کند، همین است. بنابراین، رأی هینتسه نسبت به آراء پیشین او در اشتقاق $aši-$ تغییری نکرده و واقع آن است که رأی او در هر حال محتمل است.

۳۳. اشکالات مشابه بر دو مدخل Har در فرهنگ چئونگ (Cheung, 2007: 163-166) نیز وارد است که با وجود رجوع مؤلف به مقاله کومل، معانی مختلف در آن به هم آمیخته است و در واقع اشتباهات نوشته‌های پیشین در آن تکرار شده است. جدا از این، اشتباهاتی در مورد زبان‌های جدیدتر ایرانی هم در آن هست، از جمله آنکه راندن فارسی را که صورت مخفف رواندن و صورت سببی رفتن است در ذیل ریشه Har آورده است (این اشتباه در بعضی نوشته‌های دیگر هم تکرار شده است). نیز آنچه بیلی (Bailey, 1954: 151) درباره تعدد ریشه‌های ar آورده با توجه به مطالعات جدیدتر باید تعدیل شود.

۳۴. مقصود این مقاله است که به آن دسترس پیدا نکردیم:

Rix, H., "Anlautender Laryngal vor Liquida oder Nasalis sonans im Griechischen," *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft* 27 (1970), 79-110.

اکنون احتمالات را بار دیگر از جهت دیگری می‌سنجیم. اگر در عبارات سابق‌الذکر یسن ۹ و ۵۲ و ۵۶ واقعاً میان aš-i و ریشه ar جناس اشتقاق (*figura etymologica*) باشد، ممکن است مایل به این شویم که اشتقاق aš-i- از ar «به حرکت درآمدن؛ روانه شدن؛ برخاستن» (با توجه به صرف ناگذر فعل) است، چون این ریشه است که ماده مضارع آن مسلماً arənauu- است. اگر چنین باشد، معنای اسم مصدر یا اسم معنایی مشتق از این ریشه و پسوند -ti- فرستادن پاداش یا هدیه یا مانند آن خواهد بود و چون کلمات ساخته شده با -ti- گاه دلالت بر مصادیق مفاهیم مندرج در چنین مشتقاتی نیز دارند، حاصل معنا می‌شود چیزی که فرستاده شده، از قبیل هدیه و پاداش، و سپس پاداش، و پاداش و جزا (چه نیک و چه بد و غالباً نیک)، یعنی معنایی که اگر هم معنای اصلی لفظ نباشد، معنای اصطلاحی آن قطعاً هست، و این تا اندازه‌ای همان رأی کلنز و پیرار است. باین حال، این امکان هم هست که ماده ساز -nav- بر اثر قیاس برای ساختن ماده مضارع از دیگر ریشه‌های هم‌آوای ar نیز به کار رفته باشد و این احتمالی است که در صفحات قبل نیز به آن اشاره‌ای شد. اگر چنین باشد، احتمالاً نباید وزن زیادی برای جناس اشتقاق قائل شد، مخصوصاً که ممکن است در این عبارات با جناس شبه اشتقاق (*pseudo-figura etymologica*) مواجه باشیم، و این گرچه احتمال ضعیف‌تری است، به کلی منتفی نیست. توضیح آنکه در اوستا و ودا آوردن فعل به همراه مفعولی از همان ریشه بسیار معمول است، اما این هم هست که ممکن است اهل زبان گمان به هم‌ریشه بودن فعل و مفعول برده باشند و این چیزی است که تشخیص آن همیشه ممکن نیست. به علاوه، باید توجه داشت که جناس اشتقاق، علی‌الخصوص در متون ودایی، تابع صناعت کلی‌تری است که می‌توان آن را نغمه حروف نامید و به عبارت دیگر آنچه بیشتر در خیال این شاعران اثر می‌کرده تشابه حروف بوده است، نه اشتقاق یکسان. بنابراین، یک احتمال ضعیف‌تر این است که رابطه میان ar- ašīm از سنخ رابطه دو کلمه ax^varətəm x^varənō در زامیاد یشت یا رابطه میان -irista به معنای «مرده» از ریشه raiθ و فعل هم‌آوای raiθ به معنای «آمیختن» در وندیداد ۱۴/۳ باشد.^{۳۵} اگر این

۳۴. عبارت وندیداد چنین است:

yezi.šē barāt aēvō yaṭ **iristəm** upa vā nasuṣ **raēθbāt** nāṇhanaṭ haca ...

آنچه ما در اینجا جناس شبه اشتقاق نامیدیم طیف وسیعی را شامل است، مخصوصاً آنچه به آن paronomasia می‌گویند. به علاوه، شامل آن صنعتی که می‌توان آن را «جناس قلب» نامید نیز هست؛ به شواهد زیر توجه شود:

الف. یسن ۴/۲۸ (توجه شود که یک ماده مضارع فعل iš- نیز -is است):

yauuaṭ **isāi** tauuacā/auuaṭ xsāi **aēšē** ašahiā

ب. یسن ۷/۲۸: dāidī **ašā** tam **ašīm**

فرض درست باشد، جناس اشتقاق کمکی به حل مسئله نمی‌کند. اما نشانه دیگری هست که جناس اشتقاق را تأیید می‌کند و آن قرینه‌ای است در عبارت مکرر یسن نهم:

kā ahmāi ašiš ērənāuui?
ciṭ ahmāi jasaṭ āiaptəm?

ترادف āiaptəm و ašīm و توازی‌ای که میان دو فعل دو جمله هست ظاهراً دلالت بر آن دارد که ērənāuui نیز مانند jasaṭ فعلی است رساننده معنای «حرکت»، و این بی‌تناسب با فعل ¹ar «به حرکت درآوردن؛ به حرکت درآمدن» نیست. ولی ممکن است اشکال شود که در این صورت، این فعل مجهول ناگزیر معنایی مانند «به حرکت درآمدن» یا «فرستاده شدن» یا «روانه شدن» دارد: «چه پاداشی برای او فرستاده شد؟ چه جزایی برای او آمد؟» و پرسش این است که از کجا؟ و پاسخ گویا این باشد که از جهان دیگر. اگر این مقدمات درست باشد، احتمالاً ašī- از ریشه ar «به حرکت درآوردن» و «روانه کردن» و معانی مشابه این دو معناست و این نیز ما را به رأی کلنز و پیرار نزدیک می‌کند، بی‌آنکه رأی کلنز درباره یکسانی ریشه ar «رسیدن» و ar «فرستادن» (رک. صفحات قبل) را تصدیق کنیم. از طرف دیگر، اگر ماده ērənauu- ماده ریشه ar «رسیدن» هم بوده باشد (رک. صفحات قبل) یا رابطه میان فعل و مفعول در این چند عبارت تصنعی باشد یا اساساً بتوانیم اشتقاق ašī- را فارغ از رابطه مفعول و فعل در این چند عبارت در نظر آوریم، آن‌گاه اشتقاق ašī- را از ar «رسیدن» و «برخورد کردن (به)» نیز یکسره نمی‌توان منکر شد و به نظر هم نمی‌رسد که مانعی آواشناختی یا صرفی ما را از آن منع کند. در آن صورت، معنای لفظ چیزی است که به کسی می‌رسد یا «اصابت می‌کند» (با همین اصابت عربی مقایسه شود) و این ممکن است خیر یا شر باشد و می‌دانیم که ašī- هر دو دلالت را در اوستا دارد.^{۳۶}

ج. یسن ۱۴/۴۴ (یکی از کلمات از ریشه nas و دیگری از ریشه ans است): ā īš duuafšəng/ mazdā nāšē aštascā

نیز مقایسه شود با x^vāθrā و xraθbā در یسن ۷/۳۱ و maṭbrā و rāmāθā در یسن ۱۷/۴۴. درباره کلیت بحث رک. Gonda, 1954; 1959: ch. XI, and pp. 241, 258, 280, 370, 375.

۳۵. اشتقاقی که دوان (de Vaan, 2003: 594) آورده و لفظ را از -ar-ti- به معنای justification و مشتق از ریشه ar به معنای to join دانسته باید نادیده گرفته شود. اما اشتقاقی که بارتولومه و بیلی آورده‌اند و هینتسه از آن دفاع می‌کند تکرار می‌کنیم که محتمل است درست باشد، یعنی مشتقی از ریشه ar «بخشیدن» و «فراهم کردن». xīr پهلوی به معنای «چیز»، «امر» و «دارایی و خواسته»، برابر با īr در پهلوی اشکانی و دخیل در ارمنی به صورت īr، نیز احتمال دارد که از همین ریشه اخیر باشد، از -arya- یا -rya- (Bailey, 1959: 71-74)، یعنی یک صفت مفعولی آینده (gerundive). با وجود اشتقاق معقول بیلی، احتمال اشتقاق این کلمه نیز از ریشه ar «رسیدن» منتفی نیست: «آنچه رسیدنی است؛ رسیدنی؛ دارایی و خواسته» (به لحاظ معنایی قیاس شود با منال عربی). آنچه در فرهنگ مندایی (Drower-Macuch, 1963: 197) به صورت kair به معنای «ثروت و رفاه» مدخل شده و به استناد

می‌رسیم به مسئله ترجیح **arti*- یا **erti*-. چنان‌که در صفحات قبل گذشت، احتمال اینکه *ər*- در آغاز کلمه به *ar*- تحول یافته باشد یا به‌صورت *ar*- نشان داده شده باشد هست.^{۳۷} این تحول یا املا ممکن است در میانه کلمات نیز صادق باشد. از بعضی مثال‌ها یاد می‌کنیم: برزن فارسی و *wālan* پهلوی از **vrzana*- (در اوستایی: *vərəzēna*- فارسی باستان: *vr̥dana*-؛ ودایی: *vr̥janá*-)، رسیدن فارسی از *r̥sa*- فارسی باستان (به‌واسطه قلب؛ البته ممکن است این تبدیل حاصل تحولات کلی‌تری باشد که در مصوت‌های ماده‌های مضارع و ماضی پهلوی در ادوار بعد رخ داده)، آله و آله فارسی از **rdifya*- (در اوستایی: *ərəzifiia*-؛ ودایی: *r̥jipyá*-، بر اثر کشش جبرانی ثانوی به‌سبب تبدیل *rd* به *l*؛ صورت بازسازی‌شده درست فارسی باستان همین **rdifya*- است، نه **ardifya*- که بعضی گفته‌اند)، *aršti*- به معنای «نیزه (ی کوچک)» در اوستایی (در فارسی باستان: *r̥šti*-؛ فارسی: خشت؛ ودایی: *r̥šti*-)، دو املا *arəzura*- و *ərəzura*- در اوستا (نام کوه مشهور)، و همال فارسی از *hamahl*، از **hamr̥θa*- (در اوستایی: *hamərəθa*، اما امکان وجود **hamarθa*- هم البته هست). چند کلمه دیگر در اوستا را نیز می‌توان به این فهرست اضافه کرد که در آنها *r̥* بدل به *ar* شده و این آن کلماتی است که در هجای بعدی آنها یک آوای صفیری آمده باشد. با توجه به نظایر ودایی کلمات مزبور، احتمالاً تکیه در تبدیل *ə* هیچ یک از این کلمات به *a* مؤثر نبوده‌است، چون احتمالاً تکیه بر هجای دیگر بوده‌است. *kamāl* به معنای «سر» (در معنای دیوی) نیز محتمل است از این شمار باشد، چون با آنکه در بعضی زبان‌های ایرانی دیگر، مانند ختنی، نیز مصوت دوم کلمه مانند مصوت دوم صورت پهلوی است (در ختنی: *kamala*؛ رک. Bailey, 1979: 52) و با آنکه به‌واسطه وجود آوای حنجره‌ای در میانه کلمه، یعنی **m̥dH-on*- (برابر با *mūrdhán*- ودایی)، وضع این کلمه با کلمات سابق‌الذکر به لحاظ آوایی فرق دارد، باز این هست که این کلمه پهلوی دخیل از اوستاست و در اوستا صورت این کلمه *kamərəða*- است. در این مورد نیز، تکیه نقشی در تبدیل *ə* به *a* نداشته، چون در ترکیبات وابسته (determinative) ساخته‌شده با قید *ka*- در ودا تکیه یا بر جزء اول است یا هجای آخر (رک. Wackernagel, 1905: 85, 269) و این احتمالاً در مورد ایرانی باستان هم صادق است. کلمه دیگر احتمالاً *ardīg* پهلوی به معنای «جنگ» است که به‌احتمال با *r̥ti*- ودایی به معنای «حمله» و *r̥ti*- به معنای «به هدف خوردن (تیر)» هم‌ریشه

همان فرهنگ به صورت «خواست و خیر» نیز در آن زبان کاربرد دارد، برخلاف نظر مؤلفان، احتمالاً در اشتقاق ربطی به خیر عربی ندارد و همین کلمه پهلوی است که در پهلوی نیز گاه به *xwāstāg* عطف شده‌است.
۳۶. مقصود البته املا *ar* در خط فارسی باستان نیست که عمومیت دارد.

است که آنها را از ریشهٔ ar «رسیدن» مشتق دانسته‌اند، هرچند که اشتقاق کلمهٔ اول از ar «به حرکت در آمدن؛ به حرکت در آوردن» نیز یکسره منتفی نیست (دربارهٔ این کلمات، رک. Mayrhofer, 1986-2001/1: 256)، چنان‌که کلمات -samarā- و -sāmṛti- و -samāraṇa- (در اوستایی: -hamarəna-؛ فارسی باستان: -hamarana-) به معنای جنگ و جدال و معانی مشابه نیز احتمالاً با همین ardīg هم‌ریشه‌اند (بعید است ardīg با -(h)arza اوستایی ربطی داشته باشد). کلمهٔ دیگری که دربارهٔ یکسانی یا ارتباط آن با -ṛti- ودایی تردید کرده‌اند کلمه‌ای است که بارتولومه آن را به صورت -ərətay- مدخل و به Energie تعریف کرده‌است. علی‌رغم تردید بعضی محققان (رک. Kühn, 1970: 103, n. 2؛ Mayrhofer, loc. cit.)، بعید نیست که این کلمه با -ṛti- ودایی به معنای «حمله» یکی باشد. این کلمه در یسن ۱۴/۱ به اشی و چیستی عطف شده و کلنز آن را مؤنث aša- دانسته و به «زنِ اِشه» معنا کرده‌است (Kellens, 2006: 19-20) و همین معنا را در ترجمه و تفسیر ویسپرد ۴/۹ نیز تکرار کرده‌است (Kellens, 2010: 80-81). اما در این عبارت اخیر، این اسم، علاوه بر اشی و چیستی، به امه (-Ama) و بهرام (-Vərəθraγna-) هم عطف شده و عطف «زنِ اِشه» به دو لفظ دال بر معنای جنگاوری پیداست که تناسبی ندارد (-ama در لفظ به معنای «حمله؛ قدرت حمله و جنگاوری؛ قدرت» است از ریشهٔ am «حمله‌ور شدن»). هینتسه (Hintze, 2000: 267) نیز در این باره مردّد بوده و مادهٔ این کلمه را -ərəθiiā- فرض کرده، بی آنکه دربارهٔ معنای آن اظهار نظری کند. به نظر ما آنچه بارتولومه دربارهٔ مادهٔ این کلمه گفته به صواب نزدیک است و این کلمه در کنار دو ایزد امه و بهرام به ظن قوی بر معنایی نزدیک به معنای آن دو دلالت دارد و آن معنای حمله و هجوم و مانند آن است و این هم شبیه معنای -ṛti- ودایی و ardīg پهلوی است و هم از نظر معنایی، علاوه بر آنکه با ریشهٔ am بسیار نزدیک است، با -aēšma- به معنای خشم و معانی ملازم آن، جنگ و خونریزی، از ریشهٔ iša- «فرستادن»، یعنی فرستادن به میدان جنگ، نیز از جهتی قابل مقایسه است. باری اگر این فرض درست باشد، ardīg نیز از کلماتی است که -ər- آغاز آن در تحول به -ar- بدل شده‌است. محتمل است که تکیهٔ این کلمه، به خلاف کلمهٔ ودایی، بر هجای ریشه باشد و همین باعث تحول شده باشد.

با این حال، از این شواهد نمی‌توان استنباط کرد که -aši- نیز در اصل -ṛti-* بوده و در نوشتن به صورت -arti- و -aši- درآمده، چنانکه شبیه به آن را پیرا گرفته، یا تحولی ثانوی را طی کرده و تبدیل به -arti- شده، چنانکه کانتر گفته‌است. درست است که در کلمات ساخته‌شده با -ti- در اصل غالباً تکیه بر پسوند بوده و این خود باعث ضعیف شدن ریشه

می‌شده، ولی، چنان‌که در صفحات قبل گذشت، شمار کلمات ساخته‌شده با -ti که هجای ریشه آنها متوسط و تکیه‌ور باشد نیز کم نیست و این شمار در زبان سنسکریت به‌مرور بیشتر هم می‌شده و در ایرانی ظاهراً این گرایش به ریشه متوسط بیشتر هم بوده‌است (رک. Debrunner, 1954: 631-632)، و ما از پیش، به‌واسطه تحقیقات بارتولومه و هوفمان، می‌دانیم که تکیه -aši نیز بر هجای اول آن است. بنابراین، هیچ دلیل متقنی به دست نیست که در ایرانی باستان -ārti* را بر -ārti* رجحان دهد، مگر در زبان مبدأ که به‌واسطه قواعد تکیه و تغییر درجه مصوت‌ها، -rti* رجحان دارد. از طرف دیگر، شواهد ایرانی میانه نیز، اگر بخواهیم راه مستقیم‌تر را طی کنیم، بیشتر مؤید -arti هستند و در سغدی نیز به خلاف -aša، که گاهی صورت -wrt دارد و بنابراین اصل -ərta* را در کنار -arta در اوستایی اثبات می‌کند، چنین صورتی از ارد وجود ندارد (اما برای این استدلال نیز نباید وزن زیاد قائل شد، چون شواهد ارد در سغدی محدود است به تک شاهد یک متن تقویمی که در آن ارد و اردیبهشت هر دو به املاي -rt ضبط شده‌است). با این همه، باید توجه داشت که اگر هم اثبات -ārti* در ایرانی باستان یا اوستایی ممکن باشد، باز آن نیز در تلفظ ادوار بسیار اخیرتر اثری نداشته، زیرا که سبب تلفظ -erd یا -ird در فارسی، در نبود نظیر قطعی در دیگر زبان‌های ایرانی، مخصوصاً فارسی میانه که تلفظ -ard متونش خلاف آن را می‌رساند، کامی شدن مصوت اول کلمه -ardi(šwang)، احتمالاً به‌واسطه تأثیر مصوت هجای بعد، است و این می‌دانیم که نظایر دیگری هم دارد و همیشه بروز یکسان نیز ندارد، یعنی ممکن است مصوت -a به سبب تأثیر مصوت یا نیم‌مصوت کامی به -e یا -ē یا -i یا -ī بدل شود، مانند دو صورت پسوند -bad و -byd از -pati، امید و اومید و -u/ō(m)mēd از -anumati، myrd از -martiya در فارسی میانه مانوی، -ēr از -arya، ده و دیه از -dahyu، به و بیه و گیّه از -vahyah و میشی و میشانّه، و بعضی صورت‌های متنوع این دو کلمه در پهلوی و فارسی و عربی، از -mašīiān- و -mašīiān* (درباره این دو نام اخیر و صورت‌های مختلف آنها رک. Hartman, 1953: 45-52، و بهتر از آن، کیا ۱۳۳۵: ۶۲-۶۵) و مثال‌های دیگر، و این طبعاً جدا از تبدیل -r به -ir در کلماتی مانند -kird و -frašgird و -yazdegird و مانند آنهاست. این راه حل، که کانترا به آن نزدیک شده ولی بی‌سبب با گمان دیگری آن را آمیخته و احتمالاً در گفته دُبلوا نیز که در آغاز این مقاله نقل شد به‌طور تلویحی هست، البته راه حل تازه‌ای نیست: بارتولومه سال‌ها قبل (Bartholomae, 1906: 39) به شیوه‌ای تا حدی مشابه به نتیجه‌ای مشابه دست یافته و

مسئله را، بی آنکه بخواهد به راه‌های دشواری مانند تغییر تکیه در صرف‌های سنگین و سبک بیفتد، تا حدی حل کرده‌است.

نتیجه

تلفظ ارد (به کسر اول)، در کنار ard و آرد (به فتح اول)، یک تلفظ کهن فارسی است که در شاهنامه، بعضی فرهنگ‌های کهن فارسی و فارسی - عربی و یک متن فارسی مانوی شواهدی از آن به دست است. با آنکه درباره اشتقاق این کلمه در ایران باستان بحث‌های بسیاری میان محققان غربی شده، در مورد آن اتفاق نظری به وجود نیامده و تنها بعضی قراین و نشانه‌ها ممکن است اشتقاق آن را از یکی از سه ریشه ar تأیید کند، یکی ریشه ar به معنای «به حرکت درآوردن»، «روانه کردن» و «فرستادن» (یا معنای لازم یا مجهول این افعال)، دیگری ریشه ar به معنای «بخشیدن»، «فراهم کردن»، اگر بتوان وجود آن را پذیرفت و سدیگر ریشه ar به معنای «رسیدن». در این نوشته در تأیید هریک از این سه، مخصوصاً اولین آنها، دلایلی آمد. درباره درجه مصوت هجای ریشه کلمه نیز به نظر نمی‌رسد که بتوان از میان *arti- و *arti- یکی را کاملاً اثبات کرد و دیگری را به‌کلی کنار نهاد. در این نوشته به قراینی *arti- رجحان داده شده‌است. با این حال، اشتقاق کلمه و نیز درجه مصوت ریشه آن به اقرب احتمال در تلفظ آن به کسر اول اثری نداشته و کامی شدن ثانوی مصوت آغاز کلمه، لااقل از آغاز فارسی نو، یک تلفظ جدید ارد (erd یا ird و به احتمال ضعیف‌تر همچنین ērd) را نیز در کنار آرد به وجود آورده و آن‌طور که می‌توان از شواهد موجود دریافت، برخلاف آنچه ممکن است در نظر اول به تصور آید، این تلفظ در فارسی نو تلفظ غالب بوده‌است.

منابع

- ابوریحان بیرونی (۱۹۲۳)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، به تصحیح ادوارد زاخانو، لایپزیگ.
ادیب نظنزی، ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد (۱۳۸۴)، دستور اللغة (کتاب الخلاص)، به تصحیح سید علی اردلان جوان، مشهد، به‌نشر.
اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس.
اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس، به تصحیح فتح‌الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی.
اشه، رهام (۱۳۸۱)، آذرباد مهرسپندان، تهران، تیمورزاده.

انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، به تصحیح رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه فردوسی.

اوبهی هروی، حافظ سلطانعلی (۱۳۶۵)، فرهنگ تحفة الاحباب، به تصحیح فریدون تقی‌زاده طوسی و نصرت‌الزمان ریاضی هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.

بادی، ابوالفتح حمدبن احمدبن حسین (۱۳۹۵)، کتاب المخلص فی اللغة، چاپ عکسی به کوشش محمود جعفری دهقی، تهران، میراث مکتوب.

برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.

بستان‌العارفین و تحفة المریدین (۱۳۵۴)، به تصحیح احمدعلی رجائی بخارائی، تهران، دانشگاه تهران.

بندش (۱۳۶۹)، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.

بندش ایرانی (۱۳۴۸)، چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران (TD₁).

بندش ایرانی، روایات امید اشاوهیستان و جز آن (۱۳۵۷)، چاپ عکسی از روی دست‌نویس ت د ۲، به کوشش ماهیار نوابی و دیگران، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز (TD₂).

بهار، محمد تقی (۱۳۶۸)، دیوان، ۲ جلد، تهران، توس.

تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۹۰ [۱۹۲۱ م])، فردوسی و شاهنامه او، به کوشش پژمان فیروزبخش، تهران، توس.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، ۳ جلد (جلدهای ۹، ۱۰، ۱۱)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۷ [۱۳۷۹])، «تاریخ پایان روز نظم شاهنامه»، سخن‌های دیرینه، تهران، بنیاد موقوفات افشار.

دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

سلیم، عبدالامیر (۱۳۵۳)، «تطبیق روزهای ماه در فرهنگ ایرانی و احادیث اسلامی یا سی‌روژه در حدیث»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۱۱، ص ۲۵۱-۲۸۶.

صفی‌کحال، ابوالعلاء عبدالؤمن جاروتی (۱۳۵۶)، فرهنگ مجموعه الفرس، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ۸ جلد (جلد ۶ با همکاری محمود امیدسالار و جلد ۷ با همکاری ابوالفضل خطیبی)، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه (۲ جلد)، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.

فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰)، به تصحیح علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن.

فیضی سرهندی، اله‌داد (۱۳۳۷)، مدار الافاضل، به تصحیح محمد باقر، لاهور، دانشگاه پنجاب.

- قمی، حسن بن محمد (۱۳۱۳)، تاریخ قم، ترجمه کهن از حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح سید جلال طهرانی، تهران، مطبعة مجلس.
- کردی نیشابوری (۱۳۵۵)، کتاب البلغة، به تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کلنز، ژان (۱۳۹۴)، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه سید احمد رضا قائم مقامی، تهران، فرزانه روز.
- کیا، صادق (۱۳۳۵)، ماه فروردین روز خرداد، ایران کوده، ش ۱۶، تهران، چاپخانه محمدعلی علمی.
- متن های پهلوی (بخش هایی از بندهش، زند و هومن یشت، دینکرد) (۱۳۴۸)، چاپ عکسی از روی مجموعه دستور هوشنگ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، دیوان اشعار (۲ جلد)، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، کمال معین، محمد (۱۳۵۷)، حواشی بر برهان قاطع (رک. برهان).
- ناظم الاطباء (۱۳۵۵)، فرهنگ نفیسی (۵ جلد)، تهران، خیام.
- Andreas, F. C. and W. B. Henning (1933), "Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II," SPAW 1933, 294-363 (= Henning, *Selected Papers* I, 1-48).
- Bailey, H. W. (1954), "Indo-Iranian Studies II," *Transactions of the Philological Society* 53, 129-156.
- Bailey, H. W. (1959), "Iranian arya- and daha-," *Transactions of the Philological Society* 58, 71-115.
- Bailey, H. W. (1971), *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, repr. with a new introduction, Oxford.
- Bailey, H. W. (1979), *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge University Press.
- Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Bartholomae, Ch. (1906), *Zum altiranischen Wörterbuch*, Strassburg.
- de Blois, F. et al. (2006), *Dictionary of Manichaean Texts*, Vol II: Texts from Iraq and Iran (Texts in Syriac, Arabic, Persian and Zoroastrian Middle Persian), Brepols, Belgium.
- Boyce, M. (1960), A Catalogue of the Iranian Manuscripts in the Manichean Script in the German Turfan Collection, Berlin.
- Cantera, A. (2003), "Zu avestisch aša-," in S. Adhami (ed.), *Paitimāna. Essays in Iranian, Indo-European and Indian Studies in Honor of Hanns-Peter Schmidt*, Mazda Publishers, California, 250-265.
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.
- Debrunner → Wackernagel

- Dehghan, K. (1982), *Der Awesta-Text Srōš Yašt (Yasna 57) mit Pahlavi- und Sanskritübersetzung*, München.
- Drower, E. S. and R. Macuch (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford University Press.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004), *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Brepols, Belgium.
- Geldner, K. F. (1886-1896), *Avesta. The Sacred Books of the Parsis*, 3 Vols., Strassburg.
- Gershevitch, I. (1954), *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford University Press.
- Gershevitch, I. (1959), *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge University Press.
- Gonda, J. (1954), "The Etymologies in the Ancient Indian Brāhmaṇas," *Lingua* 5, 61-86.
- Gonda, J. (1959), *Stylistic Repetition in the Veda*, Amsterdam.
- Hartman, S. (1953), *Gayōmart: Étude sur le syncretisme dans l'ancien Iran*, Uppsala.
- Henning, W. B. (1939), "Zum sogdischen Kalender," *Orientalia* 8, 87-95.
- Henning, W. B. (1977), *Selected Papers*, 2 Vols., Acta Iranica 14 and 15, Téhéran-Liège.
- Hintze, A. (2000), *„Lohn“ im Indoiranischen. Eine semantische Studie des Rigveda und Avesta*, Wiesbaden.
- Hintze, A. (2007), *A Zoroastrian Liturgy. The Worship in Seven Chapters (Yasna 35-41)*, Wiesbaden.
- Hintze, A. (2014), "Avestan Research 1991-2014. Part 1: Sources and Phonology," *Kratylos* 59, 1-52.
- Hintze, A. (2017), "The Advance of the Daēnā: The Vištāsp Yašt and an Obscure Word in the Hāḍōxt Nask" in E. Morano, E. Provasi and A. Rossi (eds.), *Studia Philologica Iranica: Gherardo Gnoli Memorial Volume*, Rome, 165-178.
- Hoffmann, K. (1992 [1986]), "Avestisch š," *Aufsätze zur Indoiranistik*, Vol. 3, Wiesbaden, 837-857.
- Insler, S. (1975), *The Gāthās of Zarathustra*, Acta Iranica 8, Téhéran-Liège.
- Jamasp-Asana (1897-1913), *The Pahlavi Texts*, Bombay.
- Kellens, J. (1999), "Aši ou le grand départ," *Journal Asiatique* 282.2, 457-464.
- Kellens, J. (2000), *Essays on Zarathustra and Zoroastrianism*, translated and edited by Prods Oktor Skjærvø, Mazda Publishers, California.
- Kellens, J. (2006), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 1, Paris.
- Kellens, J. (2007), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 2, Paris.
- Kellens, J. (2010), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 3, Paris.
- Kellens, J. (2011), *Études avestiques et mazdéennes*, Vol. 4, Paris.
- Kellens, J. and É. Pirart (1988-1991), *Les textes vieil-avestiques*, 3 Vols., Wiesbaden.

- Kühn, I. (1970), "Rgvedisch anvaritṭr-," *Münchener Studien zur Sprachwissenschaft* 28, 88-104.
- Kümmel, M. J. (2000), "Der Aorist der Wurzel (n) *ar* im Indoiranischen," in B. Forssman and R. Plath (eds.), *Indoarisch, Iranisch und die Indogermanistik*, Wiesbaden, 253-266.
- MacKenzie, D.N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press.
- Malandra, W. (2018), *Farwardīn Yašt: Introduction, Translations, Text, Commentary, Glossary*, Jordan Center for Persian Studies.
- Mayrhofer, M. (1986-2001), *Etymologisches Wörterbuch des Altindoiranischen*, 3 Vols., Heidelberg.
- Miller, G. (1968), "rt-Clusters in Avestan," *Language* 44, 274-283.
- Nöldeke, Th. (1879), "Ueber irânische Ortsnamen auf *kert* und andre Endungen," *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 33/1, 143-156.
- Pirart, É. (2001), "Avestique §," *Journal Asiatique* 289.1, 87-146.
- Pirart, É. (2004), *L'éloge mazdéen de l'ivresse: édition, traduction et commentaire du Hōm Stōd*, Paris.
- Rix, H. et al. (2001), *Lexikon der indogermanischen Verben*, Wiesbaden.
- Schlerath, B. (1987), "Aši," *Encyclopaedia Iranica*, ed. by E. Yarshater, Vol. II, Fasc. 7, 750-751.
- Skjærvø, P. O. (1986), "Ard Yašt," *Encyclopaedia Iranica*, ed. by E. Yarshater, Vol. II, Fasc. 4, 355-356.
- Sundermann, W. (1979), "Die mittelpersischen und parthischen Turfantexte als Quellen zur Geschichte des vorislamischen Zentralasien" in J. Harmatta (ed.), *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-islamic Central Asia*, Budapest, 143-151.
- Tavernier, J. (2007), *Iranica in the Achaemenid Period (ca. 550-330 B.C.): Lexicon of Old Iranian Proper Names and Loanwords, Attested in Non-Iranian Texts*, Leuven.
- de Vaan, M. (2003), *The Avestan Vowels*, Amsterdam.
- Wackernagel, J. and A. Debrunner (1905-1954), *Altindische Grammatik*, Vol. II.1: *Einleitung zur Wortlehre. Nominalkomposition*; Vol. II.2: *Die Nominalsuffixe*, Göttingen.
- Werba, Ch. H. (1986), "Ghost-words in the Gāθās," *Die Sprache* 32/2: 334-364.